
نقش رهبری
حضرت رضا (ع)

بسم الله الرحمن الرحیم

نقش رهبری حضرت امام رضا (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه های اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش رهبری حضرت رضا (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : نیریزی قطب الدین محمد، ۱۱۰۰ - ۱۱۷۳ق عنوان قراردادی : الامام الرضا یقود الحیاه عنوان و نام پدیدآور : نقش رهبری حضرت امام رضا علیه السلام محمد حسینی شیرازی ترجمه و تحقیق باقر فالی مشخصات نشر : قم کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۴۱۰ق ۱۳۶۸. مشخصات ظاهری : ۸۳ ص. شابک : ۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری. یادداشت : چاپ اول: ۱۳۶۴. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : علی بن موسی (ع ، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. موضوع : امامت شناسه افزوده : فالی محمدباقر، مترجم رده بندی کنگره : BP۴۷ /ح الف ۱۴۰۸ ۸۶۳۱ رده بندی دیویی : ۵۷۵۹/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۹۶-۵۶۶

پیشگفتار

یکی از امور فطری نهفته در درون انسان دوستی و محبّت است که گاهی صرفاً از روی عاطفه سرگرفته ، و گاهی مربوط به ریشه های عقیدتی اوست ، و اگر این محبّت الهی با شرایط صحیحش که پیروی از محبوب است صورت پذیرد ، اجرای صحیح مقررات و به طور کلی پایبندی به ایدئولوژی ناشی از آن را به دنبال خواهد داشت .

از همین نقطه نظر است که پیامبر عظیم الشأن اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) به فرمان خدا نسبت به دوستی و محبّت به خاندانش تأکید نموده ، و در موارد بسیاری می فرماید که : (خاندانم در میان شما چون کشتی نوح هستند که هرکس به آن پناه برد نجات می یابد) ، (محبّت حضرت علی (ع) امان است از آتش جهنم) ، (کسی که بر محبّت امیرالمؤمنین (

ع) از دنیا برود شهید است) ، (ذکر و مدح و ثنای علی بن ابی طالب (ع) به انسان زینت می بخشد) و دهها روایاتی که از طرق عامه و خاصّه در این باب نقل شده ، که مفاد اینها مسئله محبّت به امیرالمؤمنان (ع) و خاندان پیامبر را از این که صرفاً از روی جنبه عاطفی باشد جداً ساخته و یک خط عقیدتی صحیحی را ترسیم می کند ، به اینکه اگر زندگانی سراسر شرف و افتخار این خاندان مقدس به عنوان نمونه هائی از تبلور اسلام در تمام زمینه های حیاتی برای بشریت معیار قرار گیرد ، انسانیت به کمال مطلوب خود رسیده ، و از مشکلات فراوانی که دامنگیر آن شده ، رهائی می یابد .

و لذا ذکر روش زندگی امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (ع) و یازده فرزندشان و ذکر فداکاریها و نیکوکاریهای آن بزرگان و ذکر اخلاق و کردارشان را پیامبر خدا (ص) که مربوط به سرچشمه وحی است عبادت می داند و سفارش می کند که زینت محافل و مجالستان یادواره هائی از امیرمؤمنان (ع) باشد .

از طرفی حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید (. . . ان المحب لمن یحب مطیع) یعنی کسی که شخصی را دوست داشته باشد از او اطاعت می کند ، و اینجاست که می بینیم مکتب مقدس اسلام زیربنای تشیّع را محبّت و دوستی به خاندان رسالت باید تشکیل بدهد ، چون اگر محبّت مورد نظر امام صادق (ع) صورت پذیرد ، نتیجه آن اطاعت از محبوب خواهد بود ، و

اطاعت از این دودمان مطهّر که خداونـد متعال در قرآن مجیـد به اظهار دوستی و مودّتشان امر فرموده موجب تعالی و پیشـرفت روز افزون جامعه بشری ، و موفقیت آن در همه زمینه هاست .

زیرا این بزرگان پیوسـته به همراه قرآن بوده و تفسـیر و بیان این کتاب مقدس را به عهده داشـته اند ، و پیامبر اسلام (ص) هم مکرراً فرموده انـد من دو امانت گرانبها در میان شـما می گـذارم ، کتاب خدا قرآن و خاندانم ، و خداوند متعال آگاهم ساخته به اینکه این دو از یکـدیگر جـدا نمی شونـد تا روزی که بر سـر حوض کوثر بر من وارد گردند ، و همان طوری که هرچه راه بیشتری در بیابان پیموده شود ، نیاز به آب شـیرین بیشتر شـده و تشـنگی افزایش می یابد و هرچه سـیر بشـر در عمق زمان بیشتر شود ، نیاز به سیره اولیای الهی و شناخت روش زندگانی آنان افزایش می یابد .

و به همین جهت است که نویسـنده معظم حضرت آیت الله العظمی شیرازی به هنگام فراغت از کارهای دشوار علمی و فقهی ، به معرفی اولیای الهی پرداخته ، و این بزرگان را به عنوان مثالهای کاملی از رهبران شایسـته اسلامی به جامعه انسانی معرفی می کنـد ، و همیشه تأکیـد دارد که بایـد به جامعه رشد فکری داد ، و مردم و بویژه نسل جوان را از جهان بینی اسـلامی و شـناخت بزرگان اسلام و رهبران شایسته آن آگاه ساخت .

کتابی که در دست داریـد ، ترجمه کتاب نفیس (الامام الرضا یقود الحیاه) است ، که ضـمن صدها کتاب نویسـنده محترم در زمینه های مختلف علمی ، تاریخی ،

اخلاقی ، فقهی ، اجتماعی ، سیاسی ، و غیره ، از سلسله کتابهائی است که از ایشان راجع به معصومین (علیهم السلام) نگاشته شده است .

در این کتاب به تحلیل پاره ای از نکات مهم سیاسی و اخلاقی از زندگانی پرافتخار هشتمین جانشین به حق پیامبر اسلام (ص) حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پرداخته است که ترجمه آن را به زبان فارسی شایسته دیدم ، تا مورد استفاده رهروان راه مقدسش قرار بگیرد ، البته تذکّر دو نکته را نیز لازم می بینم :

۱ مؤلّف محترم تنها به نقل مطالب تاریخی أکتفا کرده و مدارک آنها را ارائه نداده است ، که اینجانب مدارک تاریخی را تحقیق ، و در پاورقی توضیح داده ام .

۲ برخی از مطالب به طور مختصر و یا غیر مفصل آمده بود که به هنگام نقل آنها ، با اجازه مؤلف محترم اضافات لازم را آورده ، و یا در پاورقی عین مطلب روایتی را به عربی نقل کرده ام .

در خاتمه امید است که این خدمت ناچیز مورد رضای خاطر مبارک امام زمان (ارواحنا فداه) ، وگامی جهت شناخت پیشوایان اسلام ، و رشد بیشتر جامعه اسلامی قرار بگیرد انشاءالله .

مقدمه مؤلف

مکتب ، رهبران و حکومت سه عامل مهمّی است که توسط آنها کشورها آباد ، و مردم به رفاه و پیشرفت دست می یابند ، و اگر احیاناً امر دائر شد بین تقدیم دو عامل اوّل و دوّم و یا عامل سوّم ، در این مورد آن دو عامل مقدّم است ، زیرا اساس حکومت را تشکیل می دهند ، اما حکومت نمی تواند

زیربنای مکتب و یا رهبران آن باشد .

و چون خداونـد متعال اراده کرده این سه عامل را در درازمـدت تا روز قیامت مهیّا سازد ، از این رو چهارده معصوم مقـدس را برگزیـد که پیامبر و امیر مؤمنان علی (ع) به حکومت رسـیدند ، تا حکومت شایسـته را نشان بدهند چون اسوه هسـتند امّا بقیه ائمه علیهم السـلام تمام سعی و کوشش خود را جهت بیان مکتب و ارائه رهبران مبذول داشته اند ، تا بشریت در طول تاریخ به سبب عقل و عاطفه پیرامون آنها گرد آیند ، و به همین جهت بود که انواع فشارها را از سوی طاغوتها به خود راه دادند ، چون تنها راه جذب عواطف همین بود .

البته آنان فرزندان و به طور کلّی آشـنایان خود را بر شورش و قیام بر علیه سـتمگران تربیت دادند ، چنانچه تاریخ هم در موارد مختلفی به آن اشاره برده است .

و این جزوه (الامـام الرضـا (ع) یقودالحیـاه) کوشـش سـاده و مختصـری است در بیـان نکاتی از نقش این رهبر الهی و عظیم الشأن ، تا شاید بتوانیم از اشعه خورشید وجودش فیض ببریم .

امیدوارم خداوند سـبحان آن را به خوبی بپذیرد ، و مورد لطف آن امام بزرگوار (ع) قرار بگیرد ، (ما کالای اندکی به همراه آورده ایم) [۱] ، والله الموفق المستعان .

[۱] این عبارت از آیه۸۸ سوره یوسف اقتباس شده که برادران درمانده اش به ایشان عرض کردند (. . یا ایها العزیز مسّنا و اهلنا الضر وجئنا ببضاعه مزجاه . . .) (مترجم) .

دودمان پاک پیامبر

حضرت پیامبر اسلام

(ص) بارها و بارها راجع به خاندانش سفارش فرمود ، و از جمله در (حدیث ثقلین) [۱]که از طرق خاصه و عامّه بما رسیده برای چندمین بار در آخرین روزهای زندگیش نقش آنان را بیان داشته و فرمود : (من دو سپرده گرانبها را در میان شما می گذارم : کتاب خدا ، و خاندانم ، تا زمانی که به این دو باهم چنگ بزنید ، هیچگاه پس از من گمراه نخواهید شد) [۲] .

او به فرمان خداوند متعال اجر رسالتش را از امت اسلامی خواست که نسبت به خاندانش اظهار محبّت کنند ، و به فرمان خداوند متعال مردم را آگاه ساخت و فرمود : (این أجری که از شما خواسته ام برای خودتان می باشد ، به درستی که اجر من بر خداست) [۳] .

و در حدیثی مشهور و متواتر فرمود : (مثال خاندانم در میان امّتم ، مانند کشتی نوح است ، هرکس به آن کشتی پناه برد نجات مییابد ، و هرکس به آن پناه نبرد غرق گردیده و به هلاکت میرسد) [۴] .

پیامبر اسلام به فرمان خداوند متعال دوازده جانشین برای خود تعیین نمود که هشتمین آنان حضرت علی بن موسی الرّضا (ع) است .

حضرت رضا (ع) مدت۲۴ سال در زمان پدرشان بوده ، و تا سن۴۹ سالگی یعنی به مدت۲۵ سال نیز بعد از پدرشان زیسته اند ، تاریخ پر نشیب و فرازی را بعد از پدر ، و حتی در زمان پدرشان به ثبت رسانده اند ، که فعلاً در این مختصر برّرسی فشرده از دوران امامتشان بیان میگردد .

[۱]

ثقلین تثنیه ثقل به معنای بار سنگین است که عبارت باشد از قرآن و دودمان مقدس پیامبر اسلام (ص) و این حدیث را صدها راوی از اهل سنت نقل کرده اند ، که از جمله تنها مرحوم میرحامد حسین متوفای به سال (۱۳۰۶ه) صاحب کتاب ارزشمند (عبقات الانوار) برای آن حدود دویست مدرک از علمای اهل سنت نقل می فرماید ، وآنگهی اکثر تفاسیر معتبر اهل سنت در ذیل تفسیر آیه شریفه (قل لا اسألکم علیه أجراً الا المودّه فی القربی) (شوری آیه۲۳) نوشته اند که مقصود از (قربی) یعنی خویشاوندان و خاندان پیامبر ، و به روایتهای رسیده از آن بزرگوار همانا : حضرت علی (ع) ، حضرت فاطمه (س) و دو فرزندشان حسن و حسین علیهم السلام اند ، و برای توضیح بیشتر می توانید به تفاسیر معتبر عامه از جمله تفسیر کشّاف زمخشری ، و تفسیر کبیر رازی مراجعه کنید . (مترجم)

[۲] انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا .

[۳] قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ، ان اجری الاعلی الله و هو علی کل شی ء شهید (سبأ : آیه ۴۷) .

[۴] انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق و هوی ، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است ، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایهالمرام) یازده سند از علمای عامه ، و سی و نه

سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده ، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است . (مترجم)

دوران هارون عباسی

هارون عباسی که فرمانروائی عیّاش بود ، و در راه نیل به حکومت همه جانبه اش از هیچ ظلم و ستمی أبا نداشت ، خاندان پیامبر و به اصطلاح آن روز علویان را مهمترین رقیب خود می دید ، و حتی روزی به حرم مطهّر پیامبر اسلام (ص) شرفیاب شده و عرضه داشت : سلام بر تو ای پسر عمو و مقصودش این بود که به مردم وا نمود کند من پسر عموی پیامبرم ، اما حضرت امام موسی بن جعفر (ع) که در آن موقع در حرم بودند ، آمدند در برابر پیامبر اکرم (ص) و عرضه داشتند : سلام بر تو ای پدر و این تعرضی به هارون بود که اگر تو پسر عموی پیامبری ، من فرزند او هستم ، به هرحال امام هفتم را به زندان افکند و پس از سالهای بسیار که امام در زندان به سر بردند ، آن بزرگوار را مسموم نمود ، و به قتل رسانید .

امام هشتم حضرت رضا (ع) پس از پدر بزرگوارشان سیاست کناره گیری ظاهری را پیش گرفته ، و به طور نهانی مسئولیتهای امامت را انجام می دادند ، به نهضتها و قیامهای مسلّحانه علویان بر علیه ظلم و ستم عباسیان کمک می کردند ، اما با سیاستی آرام و حکیمانه ، زیرا در روایتی از حضرت امام صادق (ع) آمده :

با فرمانروای قدرتمند و مستبد ، در وقت قدرتش نمی توان مبارزه کرد ، و ما در کتاب (الفقه : السیاسه) [۱] راجع به قیامهای علویان ، و پشتیبانی مخفی ائمّه اطهار علیهم السلام از آنان به تفصیل بحث کرده ایم ، که از تکرار آن در این کتاب صرف نظر می شود .

و در روایت تاریخ آمده : امام رضا (ع) بعد از شهادت پدرشان وارد بازار شد ، و یک رأس گوسفند ، یک سگ و یک خروس خریده و به منزلشان آوردند ، و این خبر که به هارون عباسی رسید . گفت : از خطر علی بن موسی آسوده خاطر شدیم[۲] ، و لذا هنگامی که یک سخن چین برای هارون نوشت که امام رضا درب خانه اش را باز کرده ، و مردم را به سوی خود دعوت می کند ، هارون گفت : شگفتا به من خبر رسیده که علی بن موسی یک سگ ، خروس و گوسفند خریده ، و از طرفی درباره اش چنین می شنوم ! [۳] .

در سالهای آخر خلافت هارون امام رضا (ع) در شهر مدینه منوّره علاوه بر اداره خاندان پیامبر ، و رسیدگی به مشکلات مختلف مردم ، توانست شاگردانی[۴] را در مکتب خود تربیت بدهد ، و کارها به روال طبیعی و آرام پیش می رفت ، البته حداقل یک مرتبه هارون آن حضرت را احضار کرد تا به او آسیبی برساند ، ولی از هدف خود باز مانده و امام را با احترام به خانه اش باز گرداند[۵] .

[۱] دوره (الفقه) دائرهالمعارف وسیع و مفصلی است از فقه و حقوق اسلامی که تاکنون

در حـدود هفتـاد مجلـد آن به چـاپ رسـیده و هنوز ادامه دارد ، و کتاب فوق جزء همین دوره است که به زبان فارسـی ترجمه شده و به نام (سیاست از دیدگاه اسلام) در دو جلد به چاپ رسیده است . (مترجم)

[۲] عن علی بن جعفر عن ابی الحسن الطیب قال سمعته یقول : لما توفی ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) ، دخل ابوالحسن علی بن موسـی الرضـا (ع) السوق فـاشتری کلبا و دیکا و کبشا ، فلما کتب صاحب الخبر الی هارون بـذلک قال : قـد أمنا جانبه ، و کتب الزبیری ان علی بن موسـی (ع) قـد فتح بابه ، و دعا الی نفسه ، فقال هارون : واعجبا من هذا یکتب انّ علیّ بن موسـی قد اشتری کلبـا و دیکـا و کبشا ، و یکتب فیه ما یکتب . این روایت در دوکتاب : کشف الغمه ج۳ ص۱۰۹ و مناقب آل ابی طالب ج۴ ص۳۶۹ آمده است . (مترجم)

[۳] شاید مقصود از خریدن خروس و سگ و گوسفند این بود که امام نشان بدهد من با سیاست هارون به ظاهر کاری ندارم .

[۴] شـاگردان آن حضـرت بسـیارند که به عنوان نمونه به ذکر نام چنـد نفر از آنان بسـنده می کنیم : احمـد بن محمـد بزنطی ، محمد بن الفضل الکوفی ، عبدالله بن جندب بجلی ، اسماعیل بن سعد اشعری ، حسن بن علی وشاء ، محمد بن سلیمان دیلمی ، حسن بن سعید اهوازی ، ابراهیم بن محمد همدانی و ریّان بن شبیب (مترجم) .

[۵] بحارالانوار

، چاپ جدید ، جلد۴۹ صفحه ۱۱۶ (مترجم) .

دوران مأمون عباسی

پس از به شهادت رسیدن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) به دست هارون عباسی ، شیعیان آن حضرت با اعلام مظلومیّت امامشان ، و افشای جنایتهای عباسیان ، مردم را بر علیه آنان شورانده و تا حدودی در این کار موفق شدند ، تا اینکه هارون عباسی به هلاکت رسید و قدرت به دست مأمون عباسی افتاد ، مأمون که از شیطنت خاصی برخوردار بود ، به فکر افتاد که از نقمت و نارضایتی شیعیان بکاهد و خودش را ارادتمند و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وانمود کند .

اهداف مأمون عباسی

او به حدی دلباخته ملك و حکومت خود بود که در این راه برادر خود امین را کشت ، و سر بریده اش را مدتها بر در دروازه شهر قرار داد ، تا مردم به آن سر بریده آب دهان افکنده و اهانتش کنند .

ولی در مورد حضرت امام رضا (ع) چنین تصمیم گرفت که با نیرنگهای سیاسی آن امام را از سر راه خود بردارد ، وآنگهی از طرفی نهضتهای پیاپی علویان چه قبل از زمامداری مأمون ، و چه بعد آن ، آسایش را از سردمداران عباسی سلب کرده بود ، به همین جهت مأمون بر آن شد که امام رضا (ع) را نزد خود فرا خواند ، و او را به ظاهر خلیفه و شخص اول مملکت اسلامی آن روز که چه خونهای بیگناهی به پای آن ریخته شده بود قرار بدهد ، و خود و اطرافیانش از زیر پرده نقشه های خویش را به اجرا در آورند و بالاخره امام رضا (ع

) را پس از پذیرش مقام خلافت به قتل برساند تا در نتیجه :

۱ مردم متوجه بشوند که خاندان پیامبر والعیاذ بالله ظاهری زاهد مآبانه داشته چون حکومت به دستشان نمی رسید ، و حال که شتر حکومت درب خانه آنان زانو خم کرده ، دو دستی به آن چنگ زده اند .

۲ چون بزرگ علویان در آن زمان حضرت رضا (ع) است وایشان به حکومت رسیده ، دیگر علویان ناراضی دست از شورش و قیام بر خواهند داشت .

۳ با سپردن قدرت به دست حضرت علی بن موسی الرّضا (ع) ، مخالفین مخفی مأمون که علیه او فعالیتهای زیرزمینی دارند ، خود را ظاهر کرده ، و به طمع احراز پستهای حکومتی دست از فعالیتهای مخالف برداشته و در نتیجه دست آنان رو خواهد شد ، تا همه آنان در آینده با شمشیر استبداد مأمون از میان برداشته شوند .

۴ با تشکیل مجالس علمی و دعوت از دانشمندان بنام آن زمان ، جهت بحث با حضرت رضا والعیاذ بالله امام مغلوب شده ، و عدم حقّانیّتش برملا خواهد شد .

البته أهداف و افکار دیگری را نیز از این کار در سر می پرورانید ، تا پایه های حکومتش را هرچه محکم تر بسازد .

حرکت به سوی مرو

مأمون عباسی طبق یک توطئه سیاسی حساب شده ، عده ای را به سرکردگی (رجاء بن ابی الضحاک) به مدینه فرستاد تا امام رضا (ع) را به طور اجباری از مدینه منوّره زادگاه آن حضرت به طرف خراسان جلب نمایند ، امام رضا (ع) که بر حسب ظاهر[۱] با

تهدیدهای مأمون روبرو شده بود ، نخست برای خداحافظی به طرف خانه اش رفت ، و تمام خاندان خود را امر به گریه و ندبه برای خود کرد ، و هنگامی که به آن حضرت عرض شد : که گریه برای مسافر پسندیده نیست ! فرمود : آری اما آن مسافری که امید بازگشت داشته باشد ، و من دیگر بازگشتی ندارم ، و در غربت به قتل خواهم رسید .

و سپس به سوی مسجد پیامبر رفت ، و چندین بار با جدّش وداع کرده و چه بسا گاهی با صدای بلند گریه کرد ، و همانجا به کسانی که علت را از آن حضرت می پرسیدند ؟ ! می فرمود : (این آخرین وداع من است چون من در غربت از دار دنیا می روم ، و همانجا به خاک سپرده خواهم شد[۲] .

حضرت رضا با این روش مظلومیت خویش را اعلام داشته و برای همگان آشکار شد که آنحضرت نه تنها علاقه ای به دستگاه حکومتی نداشته بلکه به اجبار از زادگاهشان دور شده ، و به غربت می روند .

[۱] راجع به علم امام به واقعیات ، و اطلاعش از غیب به خواست خدا و اینکه چرا بر حسب ظاهر عمل می کرده ، و مأموریّت او از سوی خداوند متعال چگونه بوده ، به کتاب (نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام) از همین نویسنده مراجعه فرمائید . (مترجم)
.

[۲] بحار الانوار ، ج۴۹ ص ۱۱۷ (مترجم) .

در شهر نیشابور

حضرت رضا (ع) بر سر راه خود به شهر نیشابور[۱] رسیدند ، در این شهر متجاوز از یکصد هزار نفر مشتاقانه

به استقبال ایشان شتافته و اطراف کجاوه حضرت گرد آمدند ، و در میان این جمعیت تعداد بسیاری از دانشمندان و محدثین بودند و همه با أشک شوق والتماس از آن حضرت می خواستند که رخسار نورانیش را به آنان نشان بدهد ، و هنگامی که حضرت رضا (ع) پرده کجاوه را کنار زده و در مقابل انظار مردم ظاهر شدند ، جمعیت از شدت شوق به گریه افتاد ، و دو نفر از محدثین[۲] به نمایندگی از سوی دیگران از امام خواستند که برایشان حدیثی بخوانند که از پدر و نیاکانش به ایشان رسیده است .

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ آنان روایتی را فرمودند که ما نص آن را از کتاب (العروه الوثقی) نقل می کنیم :

(هذا الحدیث المعروف بسلسله الذهب هو : حدثنا محمد بن موسی المتوکل ، قال : حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن یوسف بن عقیل ، عن اسحق بن راهویه قال : لمّا وافی ابوالحسن الرضا (ع) نیسابور و اراد ان یرتحل الی المأمون ، اجتمع علیه اصحاب الحدیث فقالوا : یابن رسول الله تدخل علینا ولا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک ؟ و قد کان قعد فی العماریه ، فاطلع رأسه فقال (ع) :

(سمعت ابی موسی بن جعفر یقول) :

(سمعت ابی جعفر بن محمد یقول) :

(سمعت ابی محمد بن علی یقول) :

(سمعت ابی علی بن الحسین یقول) :

(سمعت ابی الحسین بن علی یقول) :

(سمعت ابی امیرالمؤمنین علی بن طالب یقول) :

(سمعت رسول الله (ص)

يقول) :

(سمعت جبرئيل (ع) يقول) :

(سمعت الله عز و جل يقول : كلمه لا اله إلاّ الله حصنى فمن دخل حصنى أمن من عذابى ، فلما مرّت الراحله نادى : بشروطها و انا من شروطها) .

[۱] شهر نیشابور در آن روز وسعت زیادی داشت ، که در حمله مغولها تاراج شده و نابود شد ، و در نتیجه بعد از پایان این حمله محدود شده و از مرکزیّت علما و دانشمندان و رونقی که قبلا داشت افتاد ، و امروزه یکی از شهرهای استان خراسان به شمار می رود .

[۲] این دو نفر عبارتند از : أبوزرعه رازی و محمد بن أسلم طوسی ، که به هرکدام ازاین دو (حافظ) می گفتند ، و این اصطلاح برکسی اطلاق می شد که لااقل یکصد هزار حدیث را با سند آن از حفظ باشد . (مترجم) .

ترجمه حدیث

این حدیث معروف به حدیث زنجیره طلائی است ، که محمد بن موسای متوکل می گوید : علی بن ابراهیم از پدرش از یوسف بن عقیل از اسحاق بن راهویه برای ما چنین نقل کرده : حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرّضا (ع) هنگامی که به شهر نیشابور رسید ، و می خواست به سوی مأمون روانه شود اصحاب حدیث نزدش گرد آمده و عرضه داشتند : ای فرزند پیامبر ، آیا بر ما وارد می شوی و حدیثی برایمان نقل نمی کنی تا از تو استفاده کنیم ؟ !

آن حضرت که داخل کجاوه نشسته بود ، سر خود را بیرون آورد و فرمود : شنیدم پدرم موسی بن جعفر را می گوید

: شـنیدم پـدرم جعفر بن محمـد می گویـد : شـنیدم پـدرم محمد بن علی می گوید : شـنیدم پدرم علی بن الحسـین می گوید : شنیدم پدرم حسـین بن علی می گوید : شـنیدم پدرم علی بن ابی طالب (ع) میگوید : شـنیدم پیامبر اسـلام (ص) می گوید : شنیـدم جبرئیل (ع) می گوید : شـنیدم خدای عز و جل را که می گفت : سـخن لا اله الاّ الله دژ من است ، و هرکس که وارد دژ من گردد از عـذاب من ایمن خواهـد بود ، پس هنگـامی که مرکب امـام حرکت کرد مجـدداً ایسـتاده و امـام فرمود : امـا با شرایط آن و من از جمله آن شرایط هستم) .

این حـدیث را که امـام رضـا (ع) به هنگام حرکت از نیشابور بسوی مرو[۱] فرمودنـد ، معروف است به حدیث زنجیره طلائی زیرا تمـام نـاقلین آن معصوم بوده ، و بماننـد حلقه هـای پیوسـته زنجیر طلا از یکـدیگر نقلش فرموده انـد البته طلا ارزش مادّی دارد ، در حـالی که چنین احادیثی برای همیشه باقی مانـده و ارزش معنوی دارد ، و لـذا این مشابهت از باب مشابهت معقول و محسوب است .

[۱] شـهر مرو امروزه در کشور شوروی نزدیـک مرزهای افغانسـتان واقع شـده که البته در آن روز جزو منطقه خراسان به شـمار می رفته ، و ملاقـات حضـرت امـام رضـا (ع) بـا مأمون عباسـی در آن شـهر رخ داد ، و بطور کلی کشور افغانسـتان هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام قطعه ای از ایران بوده که متأسفانه در زمان قاجاریان توسط انگلیسیها از ایران جدا شده و

به ظاهر استقلال می یابد .

و یکی از نقشه های شوم استعمارگران و به ویژه انگلیسیها همین بود که کشورهای اسلامی را از یکدیگر جدا کرده و با مرزبندی در میان آنها و دادن استقلال ظاهری به آنان ، مسئله ملّی گرائی و ناسیونالیسم را زنده کنند ، که در این کار موفق هم شده ، و در میان مسلمین جدائی براساس ملیّت های مختلف افکندند ، تا جائی که مثلاً یک افغانی در ایران ، و یا یک ایرانی در عراق و غیره اجنبی محسوب می شود ، وهمین موجب شده که در طی شش سال گذشته شورویها بیش از یک میلیون مسلمان افغانی را کشته و بیش از پنج میلیون از آنان را آواره و دربه در ساخته و هیچکس از مسلمین غیر افغانی به دلیل بودن مرزهای جداکننده با آنان نمی توانند کمکی به این مسلمین مظلوم افغانی بنمایند .

از سرچشمه وحی

این حدیث شریف که از سرچشمه زلال وحی به ما رسیده و تمام ناقلین آن معصوم هستند ، مسئله رهبری صحیح مسلمین را بیان می دارد ، البته بعد از بیان جاذبه و دافعه اسلام ، یا به زبان ساده تری بگوئیم بعد از بیان تبرّی و تولّی زیرا قسمت اول این حدیث چنین اظهار می دارد که (لا اله . . .) یعنی هیچ خدائی نیست ، و این اعلام بیزاری و تنّفر از تمام خدایان غیر واقعی است ، و قسمت دوم این حدیث تولّی را به این صورت بیان داشته که (. . . الاّ اللّه) یعنی مگر خداوند متعال ، بنا بر این شرط اساسی ایمان نخست اعلام تنفّر و انکار تمام آنچه را

که در خط الهی نیست ، و بعد اثبات ایمان به خداوند متعال و خطّ مستقیم الهی است .

و لذا حضرت امام رضا (ع) پس از کمی تأمّل به جهت توجّه بیشتر مردم فرمودند : که این ایمان شرایطی دارد و من یعنی قبول رهبری ائمه معصوم پس از پیامبر و از جمله امام رضا (ع) از جمله آن شرایط هستم .

نکته مهم در این مسئله این است که آن حضرت به طور غیر مستقیم ، نامشروع بودن حکومت مأمون عباسی را بیان داشتند و مأمون کوچکتر از آن بود که بتواند آن حجّت خدا را فریب بدهد .

امام رضا (ع) در شهر نیشابور در طول اقامت چندروزه خود ، چند مؤسسه دینی و اجتماعی ساختند ، مثل مسجد ، حمام ، قنات و غیره[۱] ، تا به پیروانشان بیاموزند که باید از فرصت حداکثر استفاده را کرد ، حتی اگر انسان در جائی اقامت موقت داشته باشد ، زیرا بنای مؤسسات دینی و مذهبی از عوامل مهم پیشرفت جامعه اسلامی در تمام زمینه هاست[۲] .

[۱] مناقب آل أبی طالب ، چاپ ایران ، ج۴ ص . ۳۴۸ (مترجم) .

[۲] لازم به یادآوری است که از همین نقطه نظر حضرت آیت الله مؤلف درکشورهای مختلف دست به تأسیس مؤسسات خیری و جمعیتهای مختلف ، مذهبی ، اجتماعی ، هنری ، ادبی ، تبلیغی و غیره زده ، و یا اینکه مؤمنین را تشویق به تأسیس آنها نموده است که از جمله بیش از۲۰۰ مؤسسه و جمعیت در عراق و بیش از۵۰ مؤسسه در ایران اعم از درمانگاه ،

مسجد ، حسینیه ، کتابخانه ، مدرسه دینی آموزشگاه ، نوارخانه ، هنرکده صنعتی ، صندوق قرض الحسنه ، چاپخانه و غیره ، اضافه بر دهها مؤسسه خیری دیگری در کشورهای کویت ، خلیج ، هند ، پاکستان ، سوریه ، لبنان ، اروپا ، آمریکا و آفریقا است . (مترجم) .

ملاقات با مأمون

موکب امامت به شهر مرو نزدیک می شد ، و مردم با شور و شوقی چشم براه بودند ، و مأمون عباسی با اطرافیان به استقبال امام شتافته بودند ، مأمون در پیشاپیش همه آن حضرت را به هنگام ورود به مرو به آغوش کشیده و به ایشان خوش آمد گفت ، و پیوسته تظاهر به ارادت و محبّت نسبت به امام رضا (ع) می کرد ، تا بالاخره امام به محل اقامتشان رسیدند .

در میان باغی دو ساختمان در کنار هم بناء شده بود ، که از راه نسبتا باریکی به هم متّصل می شدند ، و به عبارت دیگر (یک ساختمان دو قلو) بناء شده بود که در یک طرف آن مأمون اقامت داشت ، و در طرف دیگر امام رضا (ع) نزول اجلال فرمودند .

مأمون به حضور آن امام معصوم شرفیاب شده ، و با زیرکی و نیرنگ خاصّی عرضه داشت : ای فرزند پیامبر من از فضیلت و علم و عبادت شما آگاه شده ام ، و شما را برای خلافت از خودم شایسته تر می بینم ، پس اجازه بدهید خودم را از مقام خلافت خلع کرد ، و آن را به شما واگذارم ، و قبل از همه اوّل خودم با شما بیعت کنم .

حضرت علی

بن موسی (ع) که از اهداف شوم مأمون عباسی آگاه بودند ، پاسخی به وی دادند ، که در اثر آن مأمون محکوم شده و بنای بر این گذاشت که امام را تحت فشار قرار بدهد .

پاسخ امام به مأمون چنین بود : اگر خلافت حق تو بوده و خداوند این مقام را برای تو قرار داده است ، حق نداری آن را به دیگری بسپاری ، و پیراهنی را که خداوند بر قامت تو پوشانیده از خودت خلع کنی ، و اما اگر مقام خلافت از آن تو نبوده ، در اینصورت حق نداری چیزی را که مربوط به تو نیست برای من قرارش بدهی .

اینجا ممکن است اشکالی به اذهان خطور کند ، به اینکه با کناره گیری مأمون عباسی ، چرا امام رضا (ع) رهبری و خلافت را نپذیرفتند ؟ ! و آیا در چنان شرایطی وظیفه چه کسی بود که رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد ؟ !

پاسخ این است که مأمون بر حسب ظاهر از خلافت کناره می گیرفت ، ولی چنین نبود که کاملا معزول بشود ، بلکه او قصد داشت که خودش در کنار امام رضا (ع) نیز به امور مختلف رسیدگی کند ، بلکه به عبارت واضح تر ، او می خواست که امام رضا (ع) تنها یک رهبر تشریفاتی باشد ، و خودش زمام همه چیز را در دست بگیرد ، تا هرگونه اقدامی که انجام بدهد ، به ظاهر زیر پوشش رهبری امام ، اما در واقع در جهت حفظ منافع مأمون و اطرافیانش قرار بگیرد .

از طرفی کادر حکومتی

و هیئت اجرائی آن روز ، تمـام برخلاـف جهت حکومت الهی امـام رضـا (ع) بود ، و تمام مجریان مهم امور همردیفان عیاش مأمون بودند ، که با طرز حکومت حضـرت امام رضا (ع) اختلاف اساسـی داشـتند ، و لذا رهبری آن حضـرت به آن ترتیب و کادر حکومتی امکان نداشت . .

وآنگهی عقب نشـینی مأمون عباسـی چنانچه قبلا توضیح دادیم تنها جنبه سیاسی و تاکتیکی داشت ، تا به مردم وانمود کند که امـام معصوم هم اگر به لـذّت حکومت برسـد والعیـاذ بـالله از آن دست بردار نیست ، و زهـد را کنـار می گـذارد ، و ألّا مأمون آنقـدر عـاشق ملك و حکومت خویش بود که در راه آن نه تنها خون هزاران انسان را بر زمین ریخت بلکه حتی از خون برادر خودش هم نگذشت ، و به طرز وحشیانه ای او را نابود ساخت .

بله اگر واقعاً مـأمون عباسـی ، و تمـام کادر حکومتیش بر کنار می شـد و زمینه حکومت حضـرت علی بن موسـی الرضا (علیه آلاـف التحیه والثنـاء) فراهم می شـد ، در آن صـورت بـار سـنگین حکـومت و وظیفه مهم رهـبری و مسـئولیتی را که از سوی خداونـد متعـال بر عهـده وی گذاشـته شـده بـود به منزل می رسانیـد وماننـد جـدّ بزرگوارش حضـرت امیرالمؤمنین علی (ع) عـدالت و دادگری را احیـاء و گسـترش داده ، و روش حکومت پیـامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) [۱] را الگوی خویش قرار داده ، و بر آن سیر می نمود .

[۱] در این زمین نویسنده محترم کتابی بسیار روشنگر و ارزشمند تألیف نموده

، که به نام (روش حکومت پیامبر و امیرمؤمنان) به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است ، این کتاب در افزایش رشد فکری جامعه اسلامی بسیار موثّر و مفید است ، و مطالعه آن به عموم دانش پژوهان سفارش می شود . (مترجم) .

رهبری در اسلام

گرچه مسئله رهبری در اسلام را در بخشی از کتاب هایمان[۱] به طور مفصّل بیان نموده ایم ، ولی در این کتاب به مناسبت پاسخ امام رضا (ع) نیز اشاره ای به مسئله رهبری می نمائیم :

قرآن مجید می فرماید : جز این نیست که رهبر و ولّی امر شماخدا ، پیامبر خدا و مؤمنینی هستند که نماز را به پا داشته ، و در حال رکوع زکات می پردازند (انما ولیّکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) [۲] و اجماع قریب به اتفاق مفسّرین خاصّه و عامّه بر این است که مقصود از مؤمنین با این شرایط حضرت علی بن ابی طالب (ع) است ، و آن امام معصوم نیز به پیروی از پیامبراکرم (ص) ائمه بعد از خودش را مشخص کرده ، که همه از سوی خداوند متعال نصب و تعیین شده اند ، و حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه که برای مصالحی از دیده ها غایب شده ، به خواست خداوند متعال روزی ظاهر ، و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد .

اما در زمان غیبت امام زمان (ع) که ما هم اکنون معاصر آن هستیم باید طبق دستور خود آن حضرت مراجع جامع شرایط تقلید در رأس حکومت باشند ،

و اگر مراجع متعدّد شدند ، باید شورای مراجع تقلید ، رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرند ، که اعضای این شوری پس از دارا بودن شرایط رهبری طیّ انتخاباتی واقعی و آزاد توسط عموم مسلمین باید انتخاب گردند ، و اگر رهبری جامعه اسلامی جز از این راه ، مثلا ـ از طریق کودتا ، یا تعیین جانشین و ولی عهد و یا دیگر راههای دیکتاتوری و استبدادی روی کار آید ، پوشالی و دروغ است ، و مصداق آیه شریفه قرآن است که می فرماید : (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) [۳] و در آیه ای دیگر می فرماید : (فاولئک هم الظالمون) [۴] ، و بالاخره در آیه ای دیگر می فرماید : (. . . فاولئک هم الفاسقون) [۵] ، یعنی کسی که به آنچه خداوند نازل کرده حکومت نکند ، کافر ، ظالم و فاسق است ، و وظیفه جمیع مسلمین است که با چنین حکومتی همکاری نکنند ، و از آن فرمان نبرند ، بلکه سعی در براندازی آن کنند تا حکومت الهی مورد رضای خدا ، پیامبر ، ائمه طاهرین علیهم السلام و اکثریت امت اسلامی جایگزین آن گردد .

[۱] کتابهائی که معظم له در مورد سیاست و حکومت اسلامی و از جمله رهبری در اسلام نگاشته عبارتند از : (سیاست از دیدگاه اسلام ، در دو جلد) ، (به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان) ، (حکومت در اسلام) ، (به سوی حکومت اسلامی) (روش حکومت پیامبر و امیر مؤمنان) ، (اسلام و نظامهای

معاصر) ، (راه بیداری مسلمین) ، (و نریدها حکومه اسلامیه) . (مترجم) .

[۲] سوره مائده آیه۵۵ .

[۳] سوره مائده آیه۴۴ .

[۴] سوره مائده آیه۴۵ .

[۵] سوره مائده آیه۴۷ .

ولایت عهد مأمون

مأمون عباسی که پاسخ امام را در ردّ مقام خلافت از سوی او شنید ، چهره اش رنگ باخته ، و از پاسخ به آن حضرت عاجز ماند ، اما خشم خود را فرو برد و به ظاهر پوزخند مرده و تلخی زد و در حالی که کینه اش نسبت به امام رضا (ع) هرچه بیشتر افزوده شده بود عرضه داشت : ای فرزند پیغمبر گریزی نیست ، و باید این پیشنهاد را بپذیری ، حضرت فرمودند : من به اختیار خودم چنین کاری را نمی کنم و مأمون که از پیشنهاد خودش ناامید شده بود ، پیشنهاد دیگری را ارائه داد و گفت : حال که پیشنهاد خلافت را نپذیرفتی و دوست نداشتی که من با تو بیعت کنم ، پس باید ولایت عهدیم را بپذیری ، تا لااقل پس ازمن خلافت از آن تو باشد .

حضرت رضا (ع) فرمودند : سوگند بخدا که پدرم از پدرانش از پیامبر اسلام (صلوات الله علیهم اجمعین) به من خبر داده که من در اثر مسمومیت ، قبل از تو یعنی مأمون از دنیا خواهم رفت ، و این پاسخ حضرت که در متون تاریخی[۱] به ثبت رسیده ، برخورد ایشان را با حکومت مأمون و اعلان مظلومیّتش را برای همیشه نشان می دهد .

مأمون که به نظر خودش توطئه

را درست چیـده بود ، با شـنیدن این پاسـخ سـخت گریه کرد ! ! و این شـیوه فریبکاران تشـنه قدرت است ، که برای رسـیدن به حکومت گاهی برادر می کشتند و گاهی هم از روی عاطفه ظاهر مآبانه گریه سر می دهند !

مأمون چشـمهای اشک آلودش را با گوشه آستین بلندش خشک کرد و سـپس ابروانش را درهم کشـیده و گفت : با بودن من چه کسـی جرأت دارد به شـما اسائه ادب کنـد ؟ من می دانم که می خواهید از قدرت کنار باشـید ، تا مردم بگویند شـما زاهد هستید ، بخدا سوگند یا باید بالاجبار ولایت عهدیم را بپذیری ، و یا اینکه گردن تو را می زنم !

ملاحظه کنیـد چگونه مأمون عباسـی دست به نیرنگ سیاسـی می زنـد ، او پس از اینکه گریه می کنـد ، و خود را پشتیبان امام رضا (ع) نشان می دهـد ، هنگامی که به هـدف شوم خود دست نمی یابـد ، سـیاست خشونت و تهدید را پیش کشـیده ، و بر آن حضرت فشار وارد می آورد ! و لذا حضرت رضا (ع) فرمودند : خداوند مرا نهی کرده از اینکه خودم را به هلاکت اندازم ، حال که چنین است ولایت عهد را می پذیرم ، امّا با دو شرط :

۱ اینکه هیچکس را از سوی خود به هیچ پستی منصوب ، و یا اینکه از پستش معزول نسازم .

۲ اینکه هیچ رسم و یا سنتی را نقض نکنم ، و تنها از دور مستشارتان باشم .

و با این دو شرط امام رضا (ع) نقش مهمی را از نظر سیاسی ایفا کرده ، و مأمون

را از رسیدن به اهدافش ناکام گذاشتند ، زیرا اگر حضرت کسی را منصوب و یا معزول می داشته و یا اینکه در آداب و رسوم عباسیان دخالت می کردند ، معنی این کار دخالت در امور دولتی بود ، که امام از همین کار اجتناب می کردند .

[۱] بحارالانوار ، چاپ جدید ج۴۹ ص۱۲۹ این مطلب را مرحوم علامه مجلسی (ره) بطور مشروح از چند مدرک تاریخی نقل کرده است . (مترجم) .

سیاست نفاق

مأمون که از ولایت عهدی امام رضا (ع) تظاهر به خشنودی می کرد ، امر کرد که همه افراد با آن حضرت بیعت کنند ، و کسانی را که احیاناً امتناع می ورزیدند ، به زندان می افکند[۱] ، از طرفی دستور داد تا در سراسر کشور اسلامی با عظمت آن روز سکّه به نام امام رضا (ع) بزنند و خطبه بنامش بخوانند و همچنین مجالس جشنی ترتیب داده ، و در آن مجالس شعرا و ادیبان را دعوت می کرد که راجع به ولیعهد جدید شعر سروده و به او تبریک گویند ، و بالاخره در این زمینه پولهای کلانی را از بیت المال خرج کرد ، و جوایز و صله های بسیاری به مدّاحان و تبریک گویان بخشید .

اما از طرفی علمای مذاهب مختلف و شخصیّتهای علمی آن روز را دعوت کرد ، تا با امام رضا (ع) بحث کنند ، شاید حتی برای یک بار هم که شده امام شکست بخورد ، تا سوژه ای به دست مأمون آید و بتواند شخصیت آن امام را از نظر علمی مخدوش سازد ، اما مشهور است که (عدو

شود سبب خیر اگر خدا خواهد) امام رضا (ع) با بحثهای خود و بیان مسائل دشوار و دقیق علمی و فلسفی در موارد ادیان و عقاید مختلف ، شخصیت الهیش روز به روز جلوه بیشتری یافته و مردم به حقّانیت ایشان پیمی بردند .

[۱] بحارالانوار ، چاپ جدید ج ۴۹ ص ۱۳۴ .

نماز عید

مأمون به قصد اینکه حضرت رضا (ع) با دربار رابطه دارد و به عموم مردم معرّفی کند ، به این مناسبت یک روز عید از ایشان خواست که بجای خود به نماز عید برود ، و چنین اظهار داشت که می خواهم قلوب مردم از تثبیت ولایت عهدی شما اطمینان یافته ، و مسلمین از فضل و مقام شما آگاه گردند و در نتیجه نظام دولتی ثبات بیشتری یابد .

اما حضرت امام رضا (ع) در پاسخ فرمودند : از شرایط من این بوده کنار باشم ، و در کارهای شما دخالت نکنم ، ولی مأمون با ادّعای اینکه می خواهم نزد عموم مردم و لشکریان و چاکران مقام شما آشکار گردد ، اصرار زیادی به خرج داد ، تا جائی که امام فرمودند : من اگر به نماز عید بروم به مانند جدّم پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) خواهم رفت ، و مأمون پذیرفت که تشریفات دولتی در کار نباشد .

به همین جهت با طلوع خورشید روز عید ، که جمعیت بسیاری اعم از افراد دولتی . و توده مردم درب خانه امام اجتماع کرده بودند ، حضرت با حالتی خارج شدند که تمام مردم به گریه افتاده و حالتی از معنویّت و روحانیت

همه را فرا گرفت ، آن حضرت عمامه ای سفید بر سر بسته و دو سر آن را یکی روی سینه و دیگری را روی کمر نهادند ، و در حالی که پای برهنه و عصائی به دستشان بود ، از خانه خود خارج شده و چهار مرتبه تکبیر گفتند ، و مردم همه با ایشان تکبیر گفته و گریه می کردند ، در روایت آمده[۱] ، که لشکریان از اسبهای خود پیاده و پا برهنه می شدند ، و چه بسا کسانی که چکمه هایشان را با بند محکم کرده بودند با تیغ و یا چاقوئی بندها را پاره کرده و به دنبال امام پاهایشان را برهنه می کردند ، امام هرچند قدم که می رفت یک توقّف می فرمود و با صدای بلند چهار مرتبه تکبیر می گفت ، و حکومت امام بر قلوب مردم آن روز آشکار شد ، و مأمون هنگامی که از این وضع مطلع شد ، کسی را نزد امام فرستاد و از ایشان خواست که بازگردد ، و همانجا حضرت کفشی بپا کرده و به منزلشان باز گشتند .

[۱] بحارالانوار ، چاپ جدید ، ج۴۹ ص۱۳۵ .

صفات عالیه انسانی

حضرت امام رضا (ع) بر حسب ظاهر دوّمین شخصیّت کشور اسلامی آن روز بودند ، و این کشور از مجموع دو ابرقدرت آمریکا و شوروی هم بزرگتر بود ، زیرا از شمال تا نصف شوروی و ترکیه ، از جنوب تا آفریقا ، از مشرق تا چین و هند و از مغرب تا اسپانیا را شامل می شد ، و حضرت رضا (ع) با مقامی که داشتند ، بر حسب ظاهر آن روز ولیّعهد بوده

، و قادر بر هرگونه کاری بودند .

امّا به خودشان تغییری راه نداده ، و پیوسته به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و ساده می زیستند ، و لذا در احوالشان آمده که به هنگام صرف غذا . تمام غلامان و زیردستان کوچک و بزرگ و حتی مهتر خویش را احضار می فرموده و با سخنان خود آنان را مأنوس می کرده و بعد همه باهم دسته جمعی بر سر یک سفره به صرف غذا مشغول می شده اند ، و هنگامی که یکی از حضار عرضه داشت : برای زیردستان سفره جداگانه ای بگسترانید ، امام فرمودند : خدای ما یکی ، و پدر و مادرمان حضرت آدم و حوّا هم یکی است ، و جزای هرکسی در گرو عمل اوست .

و در روایتی وارد شده که آن حضرت به هنگام آماده شدن سفره غذا ظرف بزرگی را میطلبیده ، و از هرچه که در سفره وجود داشت مقداری در آن ظرف بزرگ قرار می داده ، و سپس آن را برای تعدادی از فقرا و بینوایان می فرستاده است ، و این گونه اخلاق اسلامی را جز در امامان معصوم و رهبران به حق اسلام در هیچ مکتب و مذهبی نمی توان یافت[۱] .

آن حضرت همه جا در دسترس مردم بوده ، و از تشریفات حکومتی و قراردادن حاجب و نگهبان و امثال آن که معمولاً شیوه حاکمان جدای از مردم است متنفّر بود ، و اگر در خانه او دربان و یا حاجبی بوده ، از سوی مأمون عباسی تعیین شده ، و نه تنها ارتباطی به آن حضرت نداشت ، بلکه بر آن امام معصوم جاسوس هم بوده است ، مثلا

در تاریـخ وارد شـده که شخصـی به نام (هشام) [۲] از سوی فضـل بن سـهل ذوالریاستین (صـدر اعظم مأمون) و همچنین از سوی خود مأمون عباسـی مأموریت یافت که به عنوان حاجب امام رضا (ع) جاسوسـی کنـد ، و تا آنجائی که می توانـد اخبار بیت امام را گزارش بدهـد ، این شـخص خودش را به عنوان یکی از خـدمتگزاران امام جا زده و به امر مأمون عباسـی به عنوان پیشخدمت حضرت رضا (ع) به خانه آن حضرت راه یافت .

او کم کم ملاقاتهای حضرت را با مردم کنترل کرده ، و روز به روز فشار بر حضرت را می افزود ، تا آنجائی که تعداد بسیاری از شیعیان را از ملاقات با آن حضرت اجباراً منع کرد ، و حتی فرمایشاتی را که از امام با دیگران ردّ و بدل می شد گزارش می داد .

امروزه تاریـخ ، اعمال مأمون و امثال او را محکوم می کند و این ضـعف مأمون عباسـی را نشان می دهد که شخصـی به عنوان جاسوس بر در خانه حضـرت رضا (ع) منصوب بـدارد تا اینکه رفت و آمـد را کنترل کرده و آنچه در خانه امام واقع می شود گزارش بدهـد ، علاوه بر اینکه خود تجسّـس بر خانه افراد و به ویژه رهبران مذهبی حرام است ، و از این جهت مأمون مرتکب خلاف اسلام می شده ، و این منطق توجیهی همیشگی ستمگران است که (هدف وسیله را توجیه می کند) .

تاریخ افرادی را معرّفی می کند که داوطلبانه و به طور افتخاری در خدمت حضرت امام رضا (ع) در آمدند از قبیل

(معروف کرخی) که در ایام کودکیش به پیروی از آئین پدر و مادرش مسیحی بوده ، و بعد بر دست شریف حضرت رضا (ع) مسلمان شده ، و پیوسته ملازم خانه و خدمتگذار آن حضرت شد ، و به شرف خدمت امام افتخار و مباهات می ورزید[۳] .

[۱] این روایت را مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی ج۴ ص۵۲ چنین نقل می کند : احمد بن محمد ، عن ابیه ، عن معمّر بن خلاّد قال : کان ابوالحسن الرضا (ع) اذا أکل اتی بصحفه (قصعه کبیره منبسطه) فتوضع بقرب مائدته ، فیعمد الی اطیب الطعام ممّا یؤتی به فیأخذ من کل شی ء شیئا ، فیضع فی تلک الصحفه ثم یأمر بها للمساکین ثمّ یتلو هذه الآیه (فلا اقتحم العقبه) ثم یقول : علم الله عز و جل انه لیس کل انسان یقدر علی عتق رقبه ، فجعل لهم السبیل الی الجنه . (مترجم)

[۲] نام این شخص (هشام بن ابراهیم راشد همدانی) بوده ، و تفصیل این مطلب در بحارالانوار ج۴۹ چاپ جدید ص۱۳۹ آمده است . (مترجم)

[۳] البته در باره معروف کرخی خلاف این را نیز گفته اند .

حفظ آبروی مردم

بر هر مسلمانی واجب است که آبروی برادر و خواهر مسلمانش را نگاه دارد ، و حتی در غیابش نیز باید آبرویش حفظ شود ، و اسلام غیبت مرد و یا زن مسلمان را از گناهان کبیره شمرده است .

و خاندان عصمت و طهارت که تجلّی اسلام در تمام شئون زندگی هستند در این مسئله پیش قدم

بوده ، و حتی اگر کسی برای رفع نیازش به آنان رجوع می کرد ، نه تنها نیازش را برآورده بلکه پس از برآوردن آن از نگاه کردن به رویش خودداری کرده تا نکند آن فرد نیازمند کمی خجالت بکشد .

مثلاً در تاریخ حضرت علی بن موسی الرّضا (ع) (افضل التحیه والثناء آمده که شخصی به حضورشان شرفیاب شده و اظهار داشت که : در سفر حج خرجی سفرم را گم کرده و می خواهم به وطنم باز گردم در حالی که پولی به همراه ندارم ، اگر بر من لطف کنید و خرج سفرم را بپردازید ، هنگام رسیدن به شهر خودم به قدر آنچه را که به من داده اید از سوی شما صدقه می دهم ، چون من از موارد مصرف صدقه نیستم .

حضرت این مرد را نشانده و احترامش کردند ، و سپس به اندرون خانه تشریف برده و درب حجره را بستند ، بعد از چند لحظه دست شریفشان را از بالای در بیرون آورده و آن مرد را صدا زدند ، آن مرد که نزدیک آمد ، حضرت فرمودند : این دویست دینار[۱] است ، با خودت ببر و به مصرف برسان و از سوی من هم صدقه نده ، آن مرد کیسه زر را دریافته و از خانه حضرت خارج شد .

یکی از اصحاب پرسید : شما که لطف زیادی بر این مرد روا داشتید ، دیگر چرا چهره خودتان را از او مخفی نمودید ؟ ! امام فرمودند : نخواستم چون حاجتش را برآورده ام ذلّت خواهش و سؤال را در چهره اش ببینم ، پیغمبر اکرم فرمود : (

کسی که کار نیکی را مخفیانه انجام بدهد ، معادل پاداش هفتاد حج است ، و خداوند گناهان او را می بخشد) [۲] .

[۱] لازم به تذکر است که هریک دینار شرعی لااقل معادل یک مثقال طلا ، عیار ۱۸ نخود است . (مترجم)

[۲] تفصیل این واقعه در کتاب شریف کافی ، جلد۴ صفحه۲۴ آمده است . (مترجم) .

در حمام عمومی

یکی از نکات بارز در اخلاق ائمّه اطهار علیهم السلام ، همان جنبه مردمی آنان می باشد ، به طور مثال حضرت امام رضا (ع) که می توانستند در خانه برای خودشان حمّام اختصاصی بسازند ، و یا لااقل هنگام رفتن به حمام عمومی ، مثل بسیاری از قدرتمندان دستور بدهند که آنجا را خلوت کنند ، در نهایت تواضع و فروتنی مثل تمام مردم روزی به حمام عمومی تشریف بردند ، داخل آن حمام مردی غریب و ناشناس بود که می خواست کسی بدنش را کیسه بکشد ، نگاهی به اطراف حمّام انداخت و چشمش به رخسار پر مهر و لطف امام هشتم (ع) افتاد ، آنگاه از امام خواهش کرد که : آقا اگر ممکن است پشتم را کیسه بکشید ؟

و امام رضا (ع) با آن شخصیّت معنوی و همچنین مقام ظاهری که داشتند بدون هیچگونه تکبّری ، خواسته آن مرد ناشناس را بر آورده ، و کیسه را بدست گرفته ، و او را شستشو می دادند که در این میان افرادی وارد حمام شده ، و بر آن حضرت با خطاب : یابن رسول الله سلام کردند ، آن مرد غریب که متوجّه اشتباه خود

شـده بود ، بـا دسـتپاچگی از جـای برخواسـته و از حضـرت معـذرت خواهی کرد ، ولی حضـرت به او امرکردنـد که بنشـیند تا کارشان تمام بشود ، و همینطور هم شد[۱] ، از این داستان دو نکته مهم به دست می آید :

۱ اینکه حضـرت امام رضا (ع) آنقـدر مردمی بوده اند که نه تنها بدون تشـریفات وارد حمام عمومی می شده ، بلکه با حالتی ساده ظاهر می شدند تا آنجائی که افرادی او را نشناخته ، و از وی درخواست کشیدن کیسه به بدنشان می کرده اند .

۲ حضـرت امام رضا (ع) علاوه بر مقام امامت دوّمین شخصـیت دولت اسلامی آن روز از نظر ظاهر و با این وجود بدون تکبر از برآوردن حـاجت پیش پاافتـاده مؤمنی ابا نکرده ، بلکه از او می خواهنـد که کارشان را به آخر برساننـد ، و این درس مهمّی است برای حاکمان و فرمانروایان که در میان مردم چگونه زندگی کنند .

[۱] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، جلد۴ صفحه . ۳۶۲ (مترجم) .

رفتار با متکبر

اینجا شایسـته است که در برابر این فروتنی امام رضا (ع) با یک مسلمان غریب و ناشناس ، نمونه ای از برخورد آن حضرت با افراد متکبّر و خود باخته بیان شود :

فضل بن سـهل ذوالریاستین که مأمون عباسـی ریاست نیروهای مسـلح و ریاست دیوان دربار خود را بدو سپرده بود ، به دسـتور مأمون عباسی برای خود امان نامه ای با اختیارات کامل نوشته و آن را به امضای درباریان رسانیده ، و سپس برای توشیح و مهر مأمون آن را نزد وی فرستاد ، مأمون هم آن نامه را

مهر زده و توشیح کرد ، و سپس تمام خواسته های ذوالریاستین را برآورده ساخت ، علاوه بر آنکه نامه ای را به خطّ خود نگاشت و در آن اموال بسیار و زمینها و املاک و سلطه را نیز بدو بخشید .

فضل برای اینکه همین امتیازات را پس از مأمون در دوران بقدرت رسیدن ولیعهدش امام رضا (ع) نیز دارا باشد ، از مأمون خواهش کرد که آن نامه را به امضای امام رضا (ع) نیز برساند ، اما مأمون نپذیرفته و گفت : که حضرت رضا (ع) با ما شرط کرده که هیچگونه اقدامی از نظر حکومتی نکند ، پس بهتر است خودت این نامه را به حضور ایشان ببری .

به همین جهت ذوالریاستین نامه مأمون را با خود برداشته ، و بر امام رضا (ع) وارد شد ، دید آن حضرت نشسته و مشغول انجام کاری است ، ذوالریاستین در جای خودش در آستانه درب حجره ایستاد تا حضرت اذن دخول و نشستن به او بدهند ، او مدّتی ایستاد و حضرت اعتنایش نکردند ، و پس از آنکه غرور و تکبّر او را سرکوب نموده و با این رفتار ادبش کردند ، سر شریفشان را بالا گرفته و فرمودند چه حاجتی داری ؟

ذوالریاستین با چهره ای برافروخته عرضه داشت ای سرور من این نوشته ایست از امیرالمومنین مأمون و شما در نوشتن چنین نامه ای برای اینجانب شایسته تر هستید ، چون ولی عهد مسلمین می باشید .

حضرت رضا (ع) در حالی که چهره شریفشان را درهم کشیده بودند فرمودند : آن را بخوان ، و ذوالریاستین همان

طور که ایستاده بود ، همه آن نوشته را قرائت کرد ، آنگاه حضرت رضا (ع) فرمودند : تا زمانی که تقوی پیشه کنی و از خدا بترسی ما قبولت داریم ، و سپس روی شریفشان را از او برتافته و مشغول کار خود شدند ، و فضل بن سهل ذوالریاستین با غروری درهم شکسته ، و قیافه ای رنگ باخته از حضور شریف آن حضرت خارج شد[۱] .

[۱] بحار الانوار ، چاپ جدید ، جلد۴۹ صفحه۱۶۸ .

عیادت از مریض

یکی از اخلاق پسندیده اسلامی عیادت از بیماران و به طور کلی دید و بازدید در میان مؤمنین است ، در تاریخ حضرت امام رضا (ع) وارد شده که آن حضرت همانند جدّ بزرگوارش پیامبر اسلام (ص) اگرچند روز یکی از دوستان و مؤمنین را نمی دید ، حالش را می پرسید ، و اگر مطّلع می شد که بیمار است به دیدار او می شتافت .

یکی از روزها یک نفر از شیعیان آن حضرت بیمار شد ، و حضرت امام رضا (ع) برای دیدار او به خانه اش تشریف برده و حالش را پرسیدند ؟ و سپس در همان چند لحظه آن بیمار را تسلّی خاطر و موعظه و اندرزش داده و به او فرمودند : مردم دو گروه هستند ، یکی با مرگ به راحتی و آسایش دست می یابد ، و دیگری با مرگش مردم را از شرّ خود راحت می کند ، و تو اگر می خواهی از گروه اول باشی ، ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن تا پس از مرگ در آسایش باشی آن مرد چنین کرد و پس

از چند لحظه در محضر پر مهر و محبّت حضرت امام رضا (ع) چشم از جهان بست[۱] .

[۱] بحار الانوار ، چاپ جدید ج۴۹ .

تشییع جنازه

یکی از عوامل مهم پیشرفت و گسترش دین مبین اسلام امور اخلاقی و جنبه های مثبت اجتماعی آن بود ، بخصوص اینکه مردم امامان خود را مثالهای کاملی از تبلور اسلام در تمام ابعادش حتی در موارد جزئی می یافتند ، به عنوان مثال به یک مورد جزئی اشارت می بریم :

در تاریخ آمده که حضرت رضا (ع) هنگامی که به شهر طوس رسیدند ، به جنازه ای برخوردند که بر دوش عده ای از مردم حمل می شد ، آن حضرت فوراً از مرکب خود پیاده شده ، و گوشه ای از جنازه را بر دوش شریفشان حمل کردند ، و سپس به اطراف آن جنازه رفته ، و هر طرف را چند لحظه برداشته و آنگاه مانند سایر تشییع کنندگان پشت جنازه حرکت کرده ، و تا کنار قبر آن میّت ناشناس را تشییع نمودند[۱] .

ملاحظه کنید این طرز رفتار یک امام معصوم با جنازه یک مسلمان ناشناس ، و احترام به مرده اوست ، چه رسد اگر زنده و شناس و یا اینکه صاحب حقّی باشد ؟

[۱] این روایت را مرحوم علامه مجلسی از کتاب مناقب آل ابی طالب ج۴ ص۳۴۱ نقل کرده که ما ذیلا نصّ آن را نقل می کنیم :

موسی بن سیّار قال : کنت مع الرضا (ع) و قد اشرف علی حیطان طوس و سمعت واعیه فاتبعتها فاذا نحن بجنازه ، فلما بصرت بها رأیت سیّدی و قد ثنّی رجله عن فرسه ، ثم اقبل

نحو الجنـازه فرفعهـا ، ثم اقبـل يلوذ بها كما تلوذ السـخله بامها ، ثم اقبل عليّ و قال : يا موسـى بن سـيار من شـيّع جنازه وليّ من اوليائنا خرج من ذنوبه كيوم ولـدته امه لا ذنب عليه ، حتى اذا وضع الرجل على شـفير قبره رأيت سـيد قد اقبل فأخرج الناس عن الجنازه حتى بـداله الميت فوضع يـده على صدره ، ثم قال : يا فلان بن فلان ابشـر بالجنه فلا خوف عليك بعد هذه الساعه فقلت جعلت فداك ، هل تعرف الرجل ؟ فوالله انها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا فقال لی يا موسی بن سيار أما علمت انا معاشر الائمه تعرض علينا اعمال شـيعتنا صباحاً و مساءا ؟ فما كان من التقصير فی اعمالهم سألنا الله تعالی الصفح لصاحبه ، و ما كان من العلوّ سألا الله الشكر لصاحبه . (مترجم)

عفو گنهکاران

در زمان فرمانروائی هارون عباسـی پس از شـهادت امام هفتم حضـرت موسی بن جعفر (ع) ، عدّه ای به فرماندهی (جلودی) که مردی سفّاك و بی رحم بود ، مـأموریت یافتنـد به محلّه بنی هاشم در شـهر مـدینه منوّره حمله کننـد ، و تمام خانه ها را به تاراج بکشند .

جلودی برای انجـام مأموریت عازم شـهر مـدینه شـده ، و با افراد خود به محلّه بنی هاشم و از جمله به خانه حضـرت موسـی بن جعفر (ع) که امام رضا (ع) در آنجا بودند یورش برده ، و خانه آن حضرت را به محاصره خود در آورد .

حضرت رضا (ع) که از مقصد جلودی آگاه بودند ، تمام بانوان و علویان

را به اطاقی برده ، و خودشان در عتبه در آن اطاق ایستادند ، جلودی با خشونت و شدّتی روبروی امام ایستاده و گفت : که من طبق دستور امیرالمؤمنین ! هارون مأموریت دارم به این اطاق هم وارد شوم و همه چیز را با خودم مصادره کنم ، و این کار باید انجام پذیرد .

امام هشتم در پاسخش فرمودند : که تو همین جا منتظر بمان و صبر کن ، من سوگند یاد می کنم که هرچه این بانوان از زیورآلات و لباس و غیره دارند برایت بیاورم ، جلودی نپذیرفت و برخواسته اش اصرار می ورزید ، و حضرت امام رضا (ع) پیوسته می فرمودند که اگر صبر کنی من قول می دهم هرآنچه در اطاق و در اختیار آن مخدرات هست نزد تو بیاورم ، تا اینکه جلودی پذیرفت .

امام وارد اطاق شده و به آن مخدّرات امر فرمودند که هرکدام جز یک پیراهن برتن ، آنچه که دارند اعم از زیورآلات ، خلخال ، گوشواره و حتی مقنعه های روی سرشان را به همراه تمام أثاثیه خانه به جلودی دادند .

از این واقعه مدتها گذشت تا اینکه حضرت امام رضا (ع) به خراسان تشریف آورده و به اصطلاح ولیعهد مأمون عباسی شدند ، و مأمون دستور داد که تمام اطرافیان و درباریان با آن حضرت بیعت کنند ، و همه بیعت کردند جز نفرات معدودی که یکی از آنها همین جلودی بود .

مأمون عباسی آن چند نفر را به جرم عدم بیعت با امام رضا (ع) به زندان افکند .

جلودی با آن سابقه ننگین و با آن دشمنی و هتک حرمتی که

نسبت به امام رضا (ع) روا داشت ، و با آنکه با آن حضرت از بیعت هم سرباز زد ، مورد لطف و عنایت و عفو حضرت رضا (ع) قرار گرفت به این ترتیب که یک روز بعد از زندانی شدن جلودی مأمون به خدمت امام هشتم (ع) شرفیاب شده ، و موضوع زندانی شدن آن چند مخالف و از جمله جلودی را به ایشان عرض کرد ، و سپس دستور داد که زندانیان احضار شوند .

حضرت امام رضا (ع) کنار مأمون نشسته بودند که از دور چشمشان به جلودی افتاد ، با وجودی که از ظلم و ستم آن شخص دل آزرده بودند ، مورد چپاول و هتک حرمت او قرار گرفته بودند ، و بالاخره می دانستند که جلودی با ایشان دشمنی آشکار دارد ، با تمام اینها جلودی را عفو کرده و با لطف و مرحمت خویش از گناهان او چشم پوشیدند ، و به همین جهت رو کرده به مأمون و با صورت گشاده ای فرمودند : این پیر مرد جلودی را به من ببخش و آزادش کن ، مأمون با صدای آهسته عرضه داشت : این همان است که دختران پیغمبر را آزرده و خانه شما را چپاول کرده است !

اما جلودی از آن کینه و بغضی که نسبت به حضرت رضا (ع) داشت ، گمان برد که آن حضرت عقوبت و مجازاتش را از مأمون می خواهند ، از این رو به مأمون گفت : ترا به خدا و به خدمتگذاریم به پدرت هارون سوگند می دهم که خواهش این آقا را نسبت به

من نپذیری !

مـأمون که وضـع را چنین دیـد از بزرگواری امـام رضـا (ع) و خبـاثت جلودی در شـگفت شـده و به جلودی گفت : نه بخـدا سوگند خواهش این آقا را نسبت بتو عملی نمی کنم ، سپس به دژخیم خودش دستور داد گردنش را بزنند[۱] .

این اخلاق پسـندیده اهل بیت پیغمبر ، بخصوص راجع به عفو گنهکاران یکی از مهمترین عوامل پیشـرفت اسلام و جذب مردم به این دین مقـدس بود ، پیامبر بزرگ اسـلام (ص) در موارد بسـیاری از تقصـیر گنهکاران می گـذشت با وجودی که قدرت داشت ، و می توانست انتقام بگیرد .

حضـرت علیّ بن ابی طالب (ع) اهل جمل و اسیران صفّین و خوارج نهروان را بخشید با وجودی که قادر بر انتقام بود چرا که از قدیم گفته اند (در عفو لذّتی است که در انتقام نیست) و گرچه انتقام لذت بخش است ولی لذت ترک آن بیشتر می باشد ، و گفته شاعر فارسی (سعدی) :

اگر لذّت ترک لذّت بدانی***دگر لذّت دهر لذّت نخوانی

امام حسن مجتبی (ع) از گناه آن مردی که به ایشان ناسزا گفت چشم پوشیده و با او ملاطفت کردند[۲] .

حضـرت امام حسـین (ع) حتی در جبهه جنگ از دشـمن ناتوان شده خود چشم پوشیده و عفوش نمود ، بلکه او را کمک هم کرد[۳] .

امام سـجاد (ع) از مروانی که به جدّش پیامبر ، امیرالمؤمنین ، حضـرت فاطمه زهرا ، امام حسن مجتبی و امام حسـین (صلوات الله علیهم اجمعین) آسیب رسانیده و آن بزرگان را اذیّت و آزار داده بود ،

نه تنها چشم پوشیدند ، بلکه او را پناه داده و مورد مرحمت هم قرارش دادند[۴] .

امام محمد باقر (ع) از آن مردی که مسیحی بود و به حضرتشان ناسزا گفت و مادر مخدّره آن امام معصوم را کلفت آشپزخانه خواند گذشت نموده و برایش دعا هم کردند[۵] .

امام جعفر صادق (ع) از گناه کنیزی که بچه آن حضرت را بی اختیار از بلندی به زمین زده و کشته بود نه تنها چشم پوشیده ، بلکه آن زن را آزاد هم فرمودند[۶] .

امام موسی بن جعفر کاظم (ع) که مواجه شده بودند با یک نفر مخالف و دشمن و از او ناسزا شنیده بودند ، به مزرعه اش رفته و کیسه ای زر به وی داده ، و گناهش را هم عفو کردند[۷] .

و بالاخره یک نمونه از عفو و گذشت حضرت علیّ بن موسی الرّضا (ع) را نیز نقل کردیم که آن بزرگوار نیز مانند اجداد طاهرین و نیاکانش از گنهکار چشم پوشیده ، و مردم را دوست می داشت .

متأسفانه حکومتهائی که به نام اسلام سرکار آمدند ، از قبیل بنی امیه ، بنی العبّاس ، عثمانیان در ترکیه و غیره این شیوه را نه تنها پیش نگرفته ، بلکه چهره اسلام را نیز سیاه جلوه داده و اسلام را متّهم ساختند ، آنان نه تنها از تقصیر و لغزش گنهکاران گذشت نمی کرده ، بلکه بیگناهان را نیز در زندانهاو تحت شکنجه قرار داده و با شلاق و چکمه استبداد سرکوبشان ساختند ، و اگر تاریخ صحیح شیوه رفتار و کردار پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرینش را به عنوان

معیارها و نمونه های کاملی از تجلّی اسلام واقعی ثبت نمی کرد ، امروز نامی از اسلام و رحمت اسلامی باقی نمانده بود ، بلکه صفحات سیاهی از کشتارهای فردی و دسته جمعی ، مصادره اموال ، زندانهای مخوف ، شکنجه های وحشیانه ، تجاوز به نوامیس مردم به نامهای مختلف ، سرکوب آزادیهای مردم به نامهای مختلف ، به بند کشیدن علما و دانشمندان ، دریافت مالیاتهای ظالمانه ، جنگهای وسیع بر سر قدرت و به طور کلّی زیر پا گذاشتن احکام قرآن و اسلام به نام اسلام به چشم می خورد ، به طوری که هیچکس دیگر نمی توانست حتی سخنی از اسلام و حاکمیّت آن به میان آورد .

و این خاندان مطهّر پیامبر بودند که انواع شکنجه ها ، زندانها ، فاجعه های خونین و دیگر نابسامانیها را به جان خریدند ، تا برای نسلهای آینده حجّت باشند ، و برای همیشه پیشوا و مقتدای جامعه اسلامی به حساب آیند .

یکی از شاعران شیعه از زبان اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) قطعه شعری سروده که آن بزرگان را با حکومت های بنی امیه و بنی العبّاس این چنین می سنجد :

ملکنا فکان العفو منّا سجیه***ولما ملکتم سال بالدم ابطع

وحلّلتم قتل الاساری وظالما***غدونا عن الاسری نعفّ و نصفح

فحسبکم هذا التفاوت بیننا***و کل اناء بالذی فیه ینضح

ترجمه شعر : زمانی که قدرت به ما آل محمد رسید ، عفو و گذشت از اخلاق و خوی ما بود ، اما زمانی که ملک به شما رسید سرزمین های وسیعی را سیل خون بیگناهان فرا گرفت .

و شما کشتن اسیران را حلال کردید ، و در حالی که ما پیوسته اسیران را عفو کرده و

از آنان گذشت می کردیم .

و همین تفاوت میان ما برای شما کافی است ، چرا که از کوزه برون تراود آن را که در اوست .

[۱] اعیان الشیعه ج۱ ص۴۲ چاپ بیروت نوشته سید محسن امین .

[۲] عوالم العلوم نوشته شیخ عبدالله بحرانی ج۱۶ چاپ جدید قم ص۱۲۱ .

[۳] تفصیل این مطلب در کتاب (پیشوای شهیدان) نوشته آیه‏الله سید رضا صدر ص۷۲ آمده که ما بخشی از آن را عینا نقل می کنیم :

(از سپاه یزید ، (تمیم بن قتّی) به میدان آمد ، میان او و حسین جنگ آغاز گردید چیزی نگذشت که پای تمیم قطع گردید ، و برزمین افتاد و توان حرکت نداشت ، حسین در کنارش بایستاد ، و از او پرسید : چه کمکی می توانم به تو بکنم ؟ ! تمیم پاسخ داد : قوم مرا ندا کنید بیایند و مرا ببرند ، حسین ندا کرد ، آنها آمدند و تمیم را بردند ، حسین ازین شاهکارها بسیار دارد . .) (مترجم) .

[۴] الکامل فی التاریخ نوشته ابن الاثیر چاپ۱۳۸۵ ه بیروت ج۴ ص۱۱۳ .

[۵] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، جلد۳ صفحه۳۳۷ .

[۶] بحار الانوار ، چاپ جدید ، ج۴۷ ص . ۲۴

[۷] بحار الانوار ، چاپ جدید ، ج۴۸ ص۱۰۲ .

اخلاق پسندیده

راوی نقل می کند که حضرت رضا (ع) همیشه حوائج نیازمندان را بر آورده می ساخت ، در کارهای خیر پیشقدم بود ، در شبهای تاریک به فقرا و نیازمندان رسیدگی می کرد ، بیشتر شبها را تا صبح به عبادت و احیا می کرد ،

و روزه بسیار می گرفت ، بر سر خوان غذا با غلامان و زیردستان و گاهی با فقرا و مستمندان می نشست ، به کسی تکبر نمی فروخت هیچگاه آب دهانش را بر زمین نمی انداخت ، و با صدای بلند خنده نمی کرد ، اگر در مجلسی حاضر می شد کسی را با زبانش از خود نمی راند ، سخن کسی را قطع نمی کرد ، بلکه صبر می کرد تا سخن طرف مقابل تمام بشود ، هیچگاه دیده نشد که مقابل کسی پای شریفش را دراز کند ، و یا در برابر کسی تکیه کند ، معمولاً چهره شریفش گشاده بود ، و هیچگاه شنیده نشد که به یکی از زیر دستانش ناسزا بگوید ، درب خانه اش به روی عموم مردم باز بود و به همگان احترام می گذاشت[۱] ، و گاهی به مأمون عباسی سفارش به تقوی و رسیدگی به مشکلات مردم کرده ، و می فرمود : فرمانروای مسلمین باید بسان ستون وسط خیمه باشد[۲] ، تا هرکس وی را خواست بتواند به حضورش برسد .

[۱] تفصیل این روایت را محروم علامه مجلسی از کتاب عیون اخبار الرضا ج۲ ص۱۸۴ نقل کرده است . (مترجم) .

[۲] این جمله بخشی از مواعظ حضرت امام رضا (ع) است به مأمون عباسی که تفصیل آن در کتاب عیون اخبار الرضا ج۲ ص۱۶۰ به بعد آمده است . (مترجم) .

جولان حق و جولان باطل

در روایت آمده که همیشه حق دارای دولتی پایدار ، و باطل دارای جولانی موقت است (للحق دوله و للباطل جوله) از این جهت که حق و طرفداران حق در قلوب مردم جای

دارنـد به خلاف باطل که با تکیه بر قدرت مالی ، نظامی و یا فریبکاری چند روزی به ظاهر سـلطه می یابد ، ولی به طور موقّت و ناپایـدار است به طور مثـال بنی امیه چنـد روزی به قـدرت رسـیده و چه سـتمهائی که روا نداشـتند ! ولی بـا روی کار آمـدن عباسـیان کار امویان به جائی رسـید که زندگانشان را به طرز دلخراشـی می کشـتند ، و مردگانشان را با نبش قبرهایشان از زیر خاک در آورده و آتش می زدنـد ، و یا اینکه بر آن بـدنهای پوسـیده نیم خاک خورده شـلّاق می زدنـد ، و زنانشان را برسـم اسیری به بردگی و کنیزی در می آوردند .

و امروز پس از گذشت قرنها از دوران عباسـیان مشاهده می شود که از هارون و مأمون و امثالشان هیچ نام و نشانی نیست ، در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام تاریخی سرشار از عظمت ، شرف ، علم و فضیلت از خود به یادگار گذاشته تا جائی که تا به امروز در هیـچ تاریخی نیامده که پیرامون یکی از این بزرگان عیب و نقصـی ذکر کند ، و یا اینکه بگوید که فلان امام معصوم در پاسخ مسئله ای در هر زمینه درمانده باشد .

و در مقابـل مشاهـده می شـود که تواریـخ مختلـف موارد بسـیاری از نـادانی ، فسـاد ، شـهوترانی و سـتم خلفـای بنی امیه ، بنی الاعباس و امثالشان را نقل می کنـد ، که نه تنها پس از گـذشت قرنها ، بلکه حتی در زمان خودشان منفور ، و نفرین شده اند ، مثلاً به عنوان نمونه به یک شاهد تاریخی اشارت می بریم :

حقگوئی دعبل

پس از شهادت امام هشتم ، ایشان را در

طوس در مقابل قبر هارون عباسی به طرف قبله که بارگاه مقدس فعلی آن امام است به خاک سپردند ، و مأمون عباسی پس از قتل امام رضا (ع) به بغداد بازگشته و آنجا را مرکز خود قرار داد .

دعبل خزاعی که یکی از شعرای بنام شیعه است می گوید نزد مأمون به کاخش رفتم و به او گفتم ، اجازه می دهی شعر جدیدی را که سروده ام بخوانم ؟ گفت بخوان ، و من چنین سرودم :

قبران فی طوس خیر الناس کلهم***و شرّ کلّهم هذا من العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزّکی و ما***علی الزّکی بقرب الرجس من ضرر

ترجمه شعر : در طوس دو آرامگاه است ، آرامگاه بهترین مردم و بدترینشان ، و این از عبرتها و پندهاست .

نه از نزدیکی آن امام پاک سودی به آن پلید هارون می رسد و نه بر ایشان امام رضا ضرر و زیانی از نزدیکی به آن پلید است[۱] .

مأمون عباسی بر افروخته شده ، و از این حقگوئی دعبل به تنگ آمد ، اما چون در برابر واقع قرار گرفته بود نتوانست اعتراضی کند !

[۱] این دو بیت از قصیده ایست که دعبل پس از شهادت امام رضا (ع) در شهر مقدس قم سروده و کتاب (امالی الصدوق) ص۶۶۱ آنرا آورده و در آنجا می گوید :

أری امیّه معذورین ان قتلوا***ولا اری لبنی العباس من عذر

واولاد حرب و مروان واسرتهم *** بنو معیط ولاه الحقد والوغر

قوم قتلتم علی الاسلام اوّلهم *** حتی اذا استمسکوا جازوا علی الکفر

اربع بطوس علی قبر الزّکی به *** ان کنت تربع من دین علی وطر

قبران فی طوس خیر

الناس كلّهم *** و شر كلّهم هذا من العبر

ما ينفع الرجس من قرب الزكی و ما *** علی الزّکی بقرب النجس من ضرر

هیهات کل امری ء رهن بما کسبت *** له یداه فخذ ما شئت أو فذر

(مترجم) .

جنایت بزرگ مأمون

بالاخره مأمون عباسی که از وجود حضرت امام رضا (ع) برخود و حکومتش بیم داشت ، در پی بهانه ای بود که به موجب آن از حضرت انتقام بگیرد ، گویند که از بهانه های مأمون حقگوئی امام رضا (ع) در موارد مختلف و از جمله در مورد زیر بوده است :

روزی مأمون عباسی در مجلس عمومی خودش که حضرت امام رضا (ع) هم در آنجا تشریف داشتند ، بر اریکه حکومت نشسته ، و رفت و آمد مردم عمومی بود ، در این میان به مأمون خبر رسید که یک مرد صوفی دست به سرقت زده و دستگیر شده است ، مأمون عباسی امر به احضار وی کرد ، آن مرد را که آوردند ، دید که حالتی رقّت بار و ظاهری بسیار فقیرانه دارد ، و اثر سجده بر پیشانیش هست !

مأمون بدو گفت : آیا تو با این ظاهر خوب دست به سرقت زده ای ؟ !

آن مرد گفت : از روی اضطرار بوده نه اختیار ، چون تو از دادن حقّ من خودداری کرده ای .

چه حقّی ؟

حقّ من از بیت المال ، چون من ابن السبیل[۱] و فقیرم با وجودی که قرآن را هم از حفظ دارم ! حال از خودت شروع کن نخست حدّ شرعی را برخودت جاری کن و سپس بر من .

مأمون که از سخنان آن مرد

به خشم آمده بود به حضرت امام رضا (ع) عرضه داشت : شما چه می گوئید ؟ ! و حضرت به آرامی فرمودند : او می گوید که تو هم دزد هستی ، مأمون از فرمایش امام برآشفت و به آن مرد گفت : بخدا سوگند دستت را قطع می کنم .

آن مرد بی اینکه ترسی به دل راه دهد گفت :

چگونه دستم را قطع می کنی ؟ ! حال آنکه تو بنده من هستی ؟ !

وای بر تو از کجا بنده تو هستم ؟ !

از آنجائی که پدر تو هارون ، مادرت[۲] را از بیت المال مسلمین خریداری کرده ، پس تو برده تمام مسلمین در شرق و غرب دنیا هستی مگر زمانی که همه آنان تو را آزاد کنند ، امّا من هنوز آزادت نکرده ام .

مأمون که از این گفت و شنود بستوه آمده بود ، مجدداً روی به امام رضا (ع) کرده و عرضه داشت : می گوئید با او چه کنم ؟

حضرت فرمودند : که دنیا و آخرت با حجّت و برهان قائم است ، و من می بینم که این مرد با تو احتجاج کرده و تو پاسخی نداری .

مأمون عباسی برخلاف اراده اش چون با پاسخهای دندان شکنی روبرو شده بود ، آن مرد متّهم را آزاد ساخت و چند روزی کناره گرفت ، و همین زمان بود که بر قتل حضرت رضا (ع) تصمیم گرفت[۳] .

[۱] ابن السبیل : به مسافری گفته می شود که در راه سفر خرجی سفرش را به علّتی از دست می دهد . (مترجم) .

[۲] لازم به توضیح است که مادر

مأمون کنیزی بدچهره بنام (مراحل) از خراسان بود ، و به نقل دمیری در کتاب حیوهالحیوان ماده (اوز) روزی هارون عباسی با همسرش زبیده بازی قمار می کرد ، و بنا بر این شد که برنده هرچه بخواهد بتواند به بازنده امر کند ، و بازنده بایستی انجام بدهد ، اتفاقا در این بازی قمار زبیده برنده شد ، و از هارون که بازنده شده بود خواست که بدچهره ترین و زشت ترین کنیزش (مراحل) نزدیکی کند ، و هارون که این کار برایش خیلی دشوار بود از زبیده خواست که از او چیزهای دیگری بطلبد ولی زبیده که از تعدّد زوجات و کنیزان هارون خشمگین بود نپذیرفت ، و با اصرار بر هارون برهمان خواسته اش به عنوان انتقام از هارون بناچار وی را ناگزیر ساخت که به خواسته اش تن دهد ، که نتیجه این آمیزش برخواسته از قمار بسته شدن نطفه مأمون بود ، و مأمون که نطفه اش در اثر شرط قمار منعقد شده ، پسر همین زبیده (امین) را به طرز دلخراشی کشت . (مترجم) .

[۳] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، جلد۴ صفحه۳۶۸ .

خورشید بی پایان

آیا غروب خورشید حکایت از پایان همیشگی آن است ؟ و یا اینکه در پس غروب آن میلادهای مکرّری انتظارش را می کشد ؟ باید گفت در منطق فرمانروایان مستبد تاریخ ، پاسخ سؤال اول مثبت است ، آنان فکر می کنند که اگر بر چهره درخشانی پرده کشند ، برای همیشه پوشیده می ماند ، غافل از اینکه خودشان نابود می شوند ، و تاریخ جز ننگ و نفرین برایشان چیزی دیگر

یاد نمی کند ، و در هر صبحگاه میلاد پرنور خورشید تجدید می یابد .

مـأمون عباسـی که قبلاًـ عرض شـد برای اهـداف شومی که در سـر داشت حضـرت علیّ بن موسـی الرّضـا (ع) را از مـدینه به خراسان جلب کرده و آن حضـرت را مجبور به اقامت نزد خود و قبول ولایت عهـدیش نمود ، چنین می اندیشـید که با قتل آن حضرت و غروب آن خورشید نورافروز ، نام آن حضرت را می تواند از دلها خارج ساخته ، و یاد او را برای همیشه پایان بدهد .

او کـه جز به بقـای دولت و حکـومتش به چیزی نمی اندیشـید و حاضـر بـود در این راه زنـدانها بسـازد ، هتـک حرمت کنـد ، شکنجه بدهد ، مؤمنین را به زیر ضـربات شـلاق بیندازد ، اموال مردم را مصادره کند ، علما و دانشـمندان را خانه نشین و تحت نظر قرار بدهـد ، تهمت به بیگناهـان ببنـدد ، و به طور کلّی به نـام اسـلام و جانشـینی پیامبر اسـلام (ص) ، اسـلام را به نابودی بکشـد و بـدنام کند ، روزی جشن ولایت عهدی امام رضا (ع) بپا داشـته و دسـتور می دهد تا بنی عباس لباسـهای سـیاه را در آورده و لباس سبز بپوشـند ، و درهم و دینار به نام آن حضـرت سـکه می زنـد ، و دسـتور می دهـد تا نام شـریفش را به عنوان ولایت عهـد با القاب و مـدح و ثنا بر منابر بیاورند ، و روزی هم تصـمیم به قتل آن امام معصوم گرفته ، و با انگور و یا آب انار زهر آلود مسمومش می کند ، و به طرز دلخراشی به شهادتش می رساند

، و بعد برای تظاهر در برابر مردم و فریب ساده لوحان با چشمهای پر از اشک گریه سر می دهد ، یقه چاک می زند شال عزا بگردن می نهد و مجلس عزا بپا می دارد ! !

و جالب توجّه این است که با حالت تأسّف و زاری کنار نعش مقدّس امام رضا (ع) ایستاده و عرضه داشت : ای سرور من بخدا سوگند نمی دانم کدامیک از دو مصیبت بر من سنگین تر است ، آیا از دست دادن و فراق تو ، و یا تهمت مردم به من که قاتل تو هست ؟

سرانجام پس از شهادت حضرت رضا (ع) مأمون عباسی در همان سال عازم بغداد شده ، و آنجا را مرکز خود قرار داد ، و از طرفی چون در اثر معاشرت خود با امام رضا (ع) علویان و شیعیان را شناخته بود ، آنان را در همه جا تحت تعقیب قرار داده ، و پیوسته به قتل می رسانید ، و لذا مشاهده می شود که معمولا در شهرهای ایران و حتی افغانستان ، در دامنه کوهها ، در وسط جنگلها و نقاط دور دست ، آرامگاه امامزادگان دیده می شود ، آنان یا به دست مأمورین عباسی به شهادت رسیده ، و یا غریبانه در آن نقاط دور از وطنشان جان سپرده اند .

میلاد نور

اما با تمام آن ستمها و حق کشیها ، و پس از آن شب نشینیها و عیّاشیها بالاخره عباسیان تار و مار شده ، و نامشان با خودشان دفن شد ، و جز لعنت و نفرین چیزی از خود به جای نگذاشتند ، در حالی که بارگاه مقدس امام رضا (

ع) تا کنون چندین بار در زمانهای مختلف بنائی شده ، و پیوسته قلوب میلیونها شیعه و دوستدار آن حضرت چشم امید به آن قرارگاه فرشتگان و آن حرم مقدس دوخته است ، گویا این خورشید پایانی نداشته ، و این نور هر روز میلادی جدید و طلوعی دوباره و پربرکت دارد .

و به همین مناسبت به چند روایت راجع به فضیلت زیارت امام رضا (ع) که در کتاب (الدعاء والزیاره) [۱] آورده ایم اشارت برده ، و با ذکر این مختصر بسنده کرده ، و این جزوه را به پایان می بریم :

۱ حضرت امام صادق (ع) از پدرانش از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده که فرمود : پاره ای از بدن من در زمین خراسان به خاک سپرده خواهد شد ، و هیچ مؤمنی به زیارت او نمی رود مگر آنکه خداوند متعال بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند[۲] .

۲ حضرت امام موسی بن جعفر (ع) فرمود : فرزندم علی به زهر جفا کشته شده ، و در شهر طوس در کنار هارون عباسی به خاک سپرده خواهد شد ، هرکس او را زیارت کند ، مانند کسی است که پیامبر خدا (ص) را زیارت کرده باشد[۳] .

۳ حضرت امام رضا (ع) فرمود : کسی که در آن بارگاه دور دست زیارتم کند ، روز قیامت در سه جا به فریادش می رسم تااو را از هولهای آنجا نجات بخشم ، یکی هنگامی که نامه عمل افراد به دست چپ یا راست داده می شود ،

یکی به هنگام عبوراز پل صراط ، و سوّم نزد ترازوی اعمال[۴] .

در خاتمه آرزو داریم روزی بیاید که زندگی پرافتخار و سراسر شرف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای همگان و به ویژه رهبران جامعه اسلامی نمونه قرار گرفته ، و امّت اسلامی با شناخت رهبران الهی و واقعی خود به پیروی از آنان گام برداشته و همه باهم در پرتو اسلام و یک حکومت عظیم شامل بیش از یک هزار میلیون مسلمان برادرانه در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشیم ، انشاءالله و ما ذلک علی الله بعزیز .

[۱] الدعاء والزیاره : کتابی است مفصل بیش از (۸۰۰) صفحه از همین مؤلف محترم که راجع به ادعیه مختلف و زیارت معصومین و اولیای دین علیهم السلام نگاشته شده است . (مترجم) .

[۲] عن الامام الصادق عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول الله (ص) ستدفن بضعفه منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الاّ اوجب الله عز وجل له الجنه و حرم جسده علی النار .

[۳] قال موسی بن جعفر (ع) : ان ابنی علیّا مقتول بالسّم ظلما و مدفون الی جانب هارون بطوس من زاره کمن زار رسول الله (ص) .

[۴] قال الرضا (ع) : من زارنی علی بعد داری اتیته یوم القیامه فی ثلاثه مواطن حتی اخلّصه من اهوالها اذا تطایرت الکتب یمینا و شمالا ، و عند الصراط و عند المیزان .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹